

«فهرمان قدرت نما» همکار عزیز و گرانمایه ما همیشه ترجمه ها و آثار با ارزشی در اختیار «نگین» نهاده است. «نقطه عطف در سوسیالیسم» که اینک دومین قسمت آنرا ملاحظه میفرمائید یکی از ارزنده ترین و مهم ترین اسناد تاریخ سیاسی معاصر است که «قدرت نما» زحمت ترجمه آنرا بعهده گرفته و همچنانکه خود در مقدمه اولین قسمت ترجمه متذکر شده بود دقت و امانت او در برگردانی مطالب این کتاب دلیل موافقت مترجم باتهامی عقائد نویسنده نیست.

روژه گارودی

نقطه عطف در سوسیالیسم (۲)

ماهیت انقلاب تازه علمی

و تکنولوژیکی

ترجمه: **فهرمان قدرت نما**

سرمایه داری، هدف مبارزه، پایه های جامعه مصرف و حکومت های خودکامه ایست که اغلب همراه این جامعه است. در یک کشور سوسیالیستی، جنبش مزبور، با تمایلات گرائیدن به جوامعی که ممکن است بالمآل به جوامع مصرف سرمایه داری شبیه شود و با اشکال دیوانسالاری (بوروکراتیک) دولت، می چنگد. لیکن، همیشه این خطر وجود دارد که مبادا، نیروهائیکه بدنبال حفظ يك حالت منظمی پایدار می گردند، از این جنبش ها استفاده بکنند.

عامل دیگری هم هست که نباید ناگفته بماند. و آن پدیده ای است که آنرا طنین (رزونانس) خوانده اند، و طبق آن عده بیشماری از دانشجویان در جریان هائی میافتند که از مرزها میگذرند و وارد کشورها میشوند. زیرا که مسائل مبتلا به، نیز خود در محدوده مرزها باقی نمیمانند. بعنوان مثال می توانیم تلاش های جهانی مبارزه با جنگ ویتنام، سرایت انقلاب فرهنگی چین به بعضی از جوامع، ستایش بعضی از نمونه های رفتارهای انقلابی مانند چنگوارا، یا جذب بعضی از ایدئولوژی ها مانند فلسفه مارکوز را ذکر کنیم.

معبدا، نباید اینها نظر ما را از مسئله اصلی، یعنی علل کلی درگیری توده های دانشجویی، غلبی که روز بروز کادرهای حزبی را با معماهای اساسی جدیدی روبرو می کنند، برگیرند.

این حقیقت که جنبش های مربوط به جوانان هم در کشورهای سرمایه داری و هم در کشورهای سوسیالیستی ابعاد وسیعی یافته اند،

بنظر ما نامربوط نبودند بررسی کنیم. اولین ها در غرب عبارتند از: جنبش جوانان، اعتصابات کارگری، شرکت فعالانه کادرهای حزبی در این اعتصابات.

مسیر جدید سیاسی چکسواکی بین ماههای ژانویه تا اوت ۱۹۶۸.

از این جنبش ها، جنبش دانشجویان در آمریکا که البته با جنبش کادرها مرتبط است، بارزترین نشانه موقعیت تازه است. همه با يك مسئله واحد روبرو هستند. جذب آنها در دانشگاه ها، توجیهی جذبی که اهل تکنولوژی، مهندسان و کادرها را بلافاصله ولی دانشجویان را در آینده تحت تاثیر قرار خواهد داد.

عمومیت طیفیان های دانشجویی ما را بر آن میدارد که مسئله را که مبتلا به کادرها نیز میشود بطور کامل بررسی کنیم. البته نباید لازم بتذکر باشد که عمومیت، و عنداللزوم، حتی همزمان بودن جنبش های دانشجویی، دلیل یک شکل بودن این جنبش ها نیست. زیرا که، جنبش هائی این چنین، به محل رشد خود، خواه جهان سوم باشد یا يك کشور توسعه یافته سرمایه داری و یا يك کشور سوسیالیست، وابسته است. در کشورهائیکه تازه از بند زور خلاصی یافته اند [نظیر آمریکای لاتین و آفریقا]، جنبش جوانان نهضت های سیاسی را قوام می بخشد و جای پای آنها را در مقابل استعمار نو استوار می سازد. در يك کشور پیشرفته

در نگاه اول، رویدادهای نیمه دوم قرن بیستم، جز هرج و مرج بنظر نمی رسند. از شمال تا جنوب و از شرق بغرب کشمکش و تضاد وجود داشته است. طغیان های خشن، و ظاهرا فقط ویران کننده ای بوجود آمده اند، و نظام های کاذبی که هدف معینی در پیش ندارند. آیا این تشنجات، که براتب از حوادث آخرین روزهای جهان باستان عمیق ترند، از روز قیامت و نابودی هسته ای نژاد انسان حکایت می کنند؟ شاید.

ولی برای آنکس که ژرف تر بنگرد، و از اولین تاثرات فراتر رود، یعنی آنکس که بدنبال وحدت و معنی می گردد، نیمه دوم قرن بیستم چیزی بیشتر از بوته آزمایش امیدهای مبهم هزاره های گذشته و مدینه های فاضله رنگ و رو رفته است. مگر نه اینکه این یخزان کامل ممکن است نشانه مثبت و طلا به دار عمیق ترین تغییرات انسان از زمان کشف ابزار و آتش باشد؟ در واقع، بحران مزبور شاید رنسانسی بشود که رنسانس قرن شانزدهم در قیاس با آن حقیر و مسخره بنظر آید. این شاید فراتر از رنسانس یا تولد مجدد انسان و اصولا خود تولد او باشد. اگر چنین است، چه چیزی دارد متولد می شود؟ و ما برای اینکه این نوزاد وجود کامنی پیدا کند، چه فعالیتی باید بکنیم؟ میدانیم که، در این جهت، ما توانائی های فراوانی داریم.

بگذارید این سئوال را با توجه به رویداد های دوسال گذشته، و به ویژه چهار رویدادی که

خود موید این نکته است که با وجود اهمیتی که روابط تولیدی دارند، طغیان فقط به روابط تولیدی مربوط نمی‌شوند. حقیقت فوق، نشان می‌دهد که جنبش‌های بگونی‌های فوق، مخرج مشترکی دارند که باید در تکامل نیروهای تولیدی جستجو شوند. اساس این مسئله - یعنی سرچشمه مشترک این جنبش‌های بظاهر نافته‌های جدا بافته - بکمان من اینست: اگر نخواهیم که جایی تکامل تاریخی سد شود، در مرحله خاصی از تکامل نیروهای تولیدی (یعنی مرحله فعلی انقلاب علمی و تکنولوژیکی)، باید رشد کامل انسان یکی از شرایط اولیه و ضروری تکامل تاریخی گردد.

آنچه در میان دانشجویان، کادرهای حزبی و کارگران فرانسه، چکوسلواکی و ایالات متحده، دارد با قدرت در مقابل مکانیسم‌های کورکورانه تمدن صنعتی سر برمی‌آورد، ذهنیت انسان در این دوره انقلاب علمی و تکنولوژیکی مخرج مشترک خواست‌های کارگران، تردید کادرهای حزبی و سئوالاتی که از خود می‌کنند، و آرزوهای دانشجویان، همان اشتیاق آنها به مبارزه با بیگانگی با بنیان‌های فعلی و شرکت فعال در نوآوری‌های تاریخی و اتخاذ تصمیماتی است که سرنوشت آنها را در قلمرو اقتصاد، سیاست و فرهنگ تعیین می‌دارد. اصل اساسی همه جنبش‌های ۱۹۶۸ و ۱۹۶۹، مقاومت در برابر جنبش در نظامی است که معنی و ارزش یا هدف آن به بحث گذاشته نشده است.

قدرت‌های جدیدی که انسان اواخر قرن بیستم بدست آورده است، صرفاً بسط قدرت‌های قدیم نیست. می‌توان رویدادهای بهار ۱۹۶۸، در پاریس و پراگ را پیشاهنگ آلام سخت و فزاینده‌ای دانست که تحولات کمی فراوانی بدنیا خواهد داشت. ما درآستانه این تحولات قرار گرفته‌ایم: قدرت‌های جدیدی که انسان در مهار کردن خود و محیط زیست خویش بدست آورده است، می‌تواند طبیعت او را بهمان اندازه کشف ابزار، در دهها هزار سال قبل تغییر دهد.

این دگرگونی تکنولوژیکی هنوز در مراحل ابتدایی خود است. با احتمال بسیار زیاد، این تکنولوژی درآینده‌ای نزدیک در تمام جوانب زندگی ما انقلابی دایمی بوجود می‌آورد. این سالهای آخرین قرن بیستم، شاید دوره اختلافات و جدائی‌های روزافزون و تنش‌های هولناک، یا دوره استیلاهای انسان بر این جدائی‌ها و اختلافات باشد. آیا ما موفق خواهیم شد که افسار رشد تکنولوژی را در دست بگیریم، و یا مغلوب آن و هرج و مرج خواهیم گشت؟

[ما خوش بینیم]، و این خوش‌بینی پایه‌ای تاریخی و عینی دارد. من از این گفته که «تکنولوژی اندک ما را از انسانیت بدور، و تکنولوژی بسیار ما را دوباره بآن برمی‌گرداند» تعبیر تازه‌ای دارم. اگر تکنولوژی دوره صنعت، همانگونه که در قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم وجود داشت، به

خرد کردن ذهنیت (۱) انسان متمایل بود، تکنولوژی قسمت آخر قرن بیستم، یعنی استفاده از مغزهای شمارگر (۲) می‌تواند برای رشد کامل ذهنیت انسان شرایط لازمی بوجود آورد. و این وقتی واقعیت می‌یابد که پس از رسیدن بیک سطح تکنولوژیکی معین، سرمایه‌گذاری انسانی (۳)، خالی از هرگونه ملاحظات اخلاقی، دینی، یا دلسوزانه، سودآورترین سرمایه‌گذاری‌ها باشد و این سرمایه‌گذاری یا در نظر گرفتن مسائل اختصاصی منابع (۴)، فقط از دیدگاه بهره‌وری و سودآوری آن مورد توجه قرار گیرد.

۱ - تحول (۵)

برای بیان این مسئله لازمست که ابتدا از تحولاتی که هم‌اکنون در حال وقوعند آگاه شویم. ۱ - انقلاب در علم راه را برای انقلاب بوسیله علم هموار کرده است.

تحولی که هم‌اکنون دارد انجام می‌گیرد، نتیجه تجمع تحقیقاتی است که از ابتدای قرن حاضر در فیزیک هسته‌ای، شیمی ملکولهای سنگین (۶)، سبیرتیک، زیست‌شناسی و جامعه‌شناسی بعمل آمده است.

ما اکنون شاهد دگرگونی خود علم هستیم: سبیرتیک، مکانیک را بعنوان پیشاهنگ رشته‌های علوم بدست سر گذاشته است.

علاوه بر ما شاهد دگرگونی مفهوم علم نیز هستیم. دیالکتیک ذهن - عین (۷) تازه‌ای ظهور ظهور می‌کند، برخلاف تمام تجربه‌گرایی‌ها (۸) و مثبت‌گرایی‌ها (۹) بنظر نمی‌رسد که بتوان بدون مقدم داشتن انسان و فرضیه‌ها و نمونه‌های او برواقعیت عینی، عالم عینی را تعریف کرد.

یک واقعیت علمی همیشه جوابی است بیک سؤال، و جواب همیشه، کم‌وبیش، تابعی است است از سئوالی که مطرح شده است.

۲. انقلاب بوسیله علم وقتی ظاهر می‌شود که از انقلاب در علم دو دستگاه تکنولوژیکی تولید ظاهر گردد.

الف) اینگونه انقلاب، بصورت نقش فراینده علم در تولید موجودیت می‌یابد. این حقیقت که علم در ربع چهارم قرن بیستم بیشتر بیشتر بعنوان یک نیروی تولیدی عمل می‌کند، از فاصله زمانی کاهش یابنده اکتشافات علمی و کار برد عملی آن، یعنی استفاده‌های صنعتی، ثابت می‌شود.

از زمانیکه وسائل عکاسی مکشوف شدند تا زمانی که به کار عملی و صنعتی خوردند، صدو دو سال طول کشید (۱۸۲۹-۱۷۲۷). در مورد تلفن، فاصله زمانی فقط پنجاه و شش سال بود (۱۸۷۶-۱۸۲۰). این فاصله برای رادیو سی و پنج سال (۱۹۰۲-۱۸۶۷)، برای تله‌ویزیون چهارده سال (۱۹۳۶-۱۹۲۲)، برای بمب اتم شش سال (۱۹۴۵-۱۹۳۹)، برای ترانزیستوری پنج‌سال (۱۹۵۳-۱۹۴۸) و برای اشعه لیزر پنج‌سال بود (۱۹۶۱-۱۹۵۹).

اولین نتیجه نقش فزونی یابنده علم بعنوان یک نیروی فوری تولید، اهمیت فزاینده کارهای

فکری در تمام رشته‌های تولید است. افزایش چشمگیر تعداد کادرهای حزبی و دانشجویان نشانی از ادعای فوق است. آمار شصت و دو کشور حکایت از آن می‌کنند که در فاصله سالهای ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۴، تعداد دانشجویان از هفت و نیم میلیون به بیست میلیون، یا عبارت دیگر تقریباً به سه برابر رسید.

در ایالات متحده نسبت مهندسان به کارگران بطور کمی ۱۰ در صد است. در علوم هوا نوردی این نسبت ۱۳ در صد، در صنعت نفت ۲۰٫۵ درصد، در صنعت اتم ۳۴٫۱ در صد است. پدیده‌ای که ما اکنون شاهد آنیم، مشابه پدیده‌ایست که در انقلاب صنعتی بوجود آمد و نسبت عددی کارگران کشاورزی به کارگران صنعتی را معکوس ساخت. امروزه، این نسبت کارگران یدی به کارگران فکری است که دارد معکوس می‌شود.

ب) انقلاب مزبور از راه معکوس شدن نسبتی دیگر نیز اظهار وجود میکند، و آن معکوس شدن روابط بین علم و تکنولوژی است.

باوجود اینکه اینجا نیز روابط بین علم و تکنولوژی، یک‌جانبه، مکانیکی وازپیش ساخته شده نیستند، و باوجود اینکه همیشه بین علم و تکنولوژی نوعی پیوند و رابطه دیالکتیکی وجود دارد، معضله پدیده‌های تازه معکوس شدن روابط بین علم و تکنولوژی را بصورت یک تحول با اهمیت در آورده است.

تا اواسط قرن بیستم، تقاضاهای تکنولوژی و تولید عموماً انگیزه اصلی پیشرفتهای علمی بودند. نمونه‌های جالب این تقاضاها را می‌توان در قوانین بسیار انتزاعی ترمودینامیک در ابتدای قرن نوزدهم (اصل‌های کارنو، ژول و امپیر)، جستجو کرد که از تحقیقات مهندسان برای جدا کردن رساندن کارانی موتورهای بخار نتیجه شدند.

ولی فراتر از یک حد معین، این رابطه معکوس می‌گردد. پیشرفت‌های علمی انگیزه بسط و توسعه تولید می‌شوند و بجای آنکه بدنیاال آن بیایند پیشاپیش آن حرکت می‌کنند، نظریه‌های انتزاعی استفاده از انرژی هسته‌ای و توسعه تکنولوژی لوژی اتمی را پیش‌بینی می‌کنند. سبیرتیک قبل از اینکه حسابگرها با استفاده در آیند، بوجود آمد. بمقدار بسیار زیاد و فزاینده، علم دارد مستقل از انگیزه تقاضاهای تولید، به پیش می‌رود. این خبر از یک قانون تاریخی تازه می‌دهد و آن اینکه: هرچه یک کشور از لحاظ اقتصادی و تکنولوژیکی پیشرفته‌تر باشد، پیشرفت اقتصادی و اجتماعی آن به پیشرفت علم وابسته‌تر خواهد بود.

در ایالات متحده، هزینه تحقیق از سرمایه‌گذاری‌های دیگر بیشتر است (بیست میلیارد دلار).

و در ایالات متحده و اتحاد شوروی، تعداد محققان و آنها که در رشته تحقیق کار می‌کنند، هفت یا هشت سال یکبار، دو برابر می‌شود.

ج [انقلاب از طریق دیگری نیز تظاهر میکند و آن دگرگونی خود تصور تکنولوژی است: بدین معنی که بنسبیت نقش فزاینده و مهمی که



و نظر اغفال کننده دوم در اینستکه تحول بجز ایجاد تغییرات منفعل و تقلیدی در زیر ساخت، چیز دیگری نیست. در حقیقت، ممکن است امکانات بیشتری برای تغییر وجود نداشته باشند، ولی راهها محدود نیز نیستند. از اینرو، باید از هر نوع جبریت قسری (مکانیکی) حذر کرد. انگیزی که انسان میکند و کششها و تلاشهای او، راه شایسته را پیدا می کنند. وقتی که صحبت از نتایج اقتصادی یک تحول بزرگ می رود، حد اکثر کاری که می توانیم بکنیم به ضابطه درآوردن قوانینی است که روند مشخصی را نشان می دهند، و نه پیش.

برقرار مایشین برای تجزیه و تحلیل و برنامه گذاری. در زیر مایشین، برای اتخاذ تصمیم و تعیین موقعیت. در سطح مایشین، برای کنترل، از طریق تلفیق وظایف کارگر فیزیکی، نگهدارنده و تعمیرگر. از اینرو، انسان عقلی با وجود نقصی که در تصمیم بوجود می آورد، کار ترکیب و نظارت تمام فرایندهای تکنولوژیکی را انجام می دهد. این امر دو ویژگی زیر را لازم می گرداند: آمادگی برای مطرح کردن مسائل. آموزش مداوم برای آشنائی با روش های تازه تکنولوژیکی که دائم تغییر می کنند.

الکترونیک نسبت به مکانیک بازی میکند، علت تحولات حاصله از نقطه نظر تکنولوژیکی و علمی، همانطور که مک لوهان معتقد است اینستکه ارتباط (۱۰)، در معنای وسیع آن، - یعنی دستیابی و رسانائی حواس و بدن انسان - دارد جای کار را می گیرد و پایه نظام تکنولوژیکی می گردد.

و این همان معکوس شدن مهمی است که ما در خاطر داریم: اصل سبیرنتیک دارد از اصل مکانیک سبقت می گیرد. از این امر دو نتیجه بی درنگ و مستقیم زیر حاصل می آیند: (۱) صنعتی کردن به تقسیم جزء کار و حتی بیشتر از آن به تجربه موبومی کار انجامیده است. انقلاب تازه علمی و تکنولوژیکی، روند انقلاب صنعتی را معکوس می سازد و علاوه بر تجزیه، به ترکیب نیز تمایل نشان می دهد.

(۲) معکوس شدن دیگری از تعاکس فوق نتیجه میشود، و آن عبارت است از معکوس شدن روابط بین عین و ذهن. تولید صنعتی بعثت ماهیتی که داشت ذهنیت کارگر را نادیده گرفت. بدین معنی که انسانیکه کارش به پرداختن بیک قطعه از مایشین تولید محدود شده بود، شیشی شده بود برده شیشی دیگر (مایشین) و ضمیمه ای از آن. ولی حالا، کامپیوتری کردن تولید و دستگاه اداری انسان را، از حوزه تولید مستقیم دور میکند و او را در پیرامون این حوزه میگذارد. نقش این انسان اکنون اینست:

(۳) این انقلاب در علم و نتیجه آن یعنی انقلاب بوسیله علم، نتایج بیشتری را پسندید آورده اند، که در درجه اول اقتصادی اند لکن، باید از دو نظر اغفال کننده مهم پرهیز کرد. نظر اول این عقیده است که تغییر ناگهانی و سریعی پیش آمده است. در واقع، در مقابل کشورهای با اقتصاد پیشرفته که نتایج صنعتی منش اصلی موجودیت آنها را تشکیل میدهد و پا بپای نتایج انقلاب تازه تکنولوژیکی و علمی، با جوش و خروش در برگیرنده تمام جهات زندگی، در حرکت است، کشورهای هستند که از لحاظ رژیم های اجتماعی و سطوح تکنولوژیکی در شرایط برابر قرار ندارند.

- (۱) Subjectivity
- (۲) Computer
- (3) Human Investment
- (4) Resource Allocation
- (5) Mutation
- (6) Macromolecular Chemistry
- (7) Subject-Object Dialectic
- (8) Empricism
- (۹) فلسفه ای که تجربه حسی را تنها منبع معرفت میدانند. مترجم.
- (۱۰) فلسفه ای که پایه اش برداشته های مثبت تجربه حسی استوار است. مترجم.
- (10) Communication